۱۴۰۴/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۴/۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۵-۸۸-۱۴۰۴ح

استعلام:

خواهان به استناد ماده ۲۳ قانون صدور چک با سپردن تأمین قرار توقف عملیات اجرایی را اخذ نموده است که با رأی قطعی دعوی وی ثابت نگردیده است خواهان تقاضای رفع توقیف از تأمین نموده است آیا در این فرض مقررات ماده ۳۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی حاکم است؟

پاسخ:

از آنجا که مقنن در ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بر خلاف حکم مقرر در مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مهلت خاصی را برای طرح دعوای مطالبه خسارت و سپس رفع اثر از تأمین مأخوذه در صورت عدم طرح دعوا در این مهلت پیش‌بینی نکرده است، تعیین چنین مهلتی به نظر مقام قضایی رسیدگی‌کننده است که با لحاظ ملاک ماده ۳۲۴ قانون یادشده آن را تعیین می‌کند و در صورتی که ظرف این مهلت دعوای مطالبه خسارت مطرح نشود، به دستور دادگاهی که تأمین را گرفته است، از تأمین رفع توقیف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۴/۷۰

شماره پرونده: ۷۰-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

وفق بند «الف» ماده ۴۲ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲ بانک مرکزی موارد مظنون به پولشویی را به همراه اطلاعات مربوطه به مرکز اطلاعات مالی وزارت امور اقتصادی و دارایی گزارش نموده و پس از تأیید آن مرکز، حساب اشخاص مظنون به پولشویی را مسدود و ارائه خدمات بانکی به آنها را محدود می‌کند. پس از تأیید مرکز اطلاعات مالی، این محدودیت یا مسدوی حساب توسط صاحب حساب قابل اعتراض است؛ این اعتراض ظرف سه روز کاری از زمان ثبت در شورایی با حضور نماینده دادستان کل کشور، نماینده رئیس کل بانک مرکزی و نماینده رئیس مرکز اطلاعات مالی وزارت امور اقتصادی و دارایی رسیدگی می‌شود.

قانونگذار برای نحوه اتخاذ تصمیم در شورای یادشده دو طریق ارائه نموده است: نخست آنکه، مستندات ارائه شده معترض توسط شورا کافی تشخیص داده شود که در این صورت، بانک مرکزی مکلف به رفع مسدودی و محدودیت است. دوم آنکه، مستندات ارائه شده معترض توسط شورا کافی تشخیص داده نشود؛ در این صورت، پرونده متقاضی نزد دادسرای ویژه رسیدگی به جرایم پولی و بانکی ارسال می‌شود.

با توجه به شیوه نامناسب قانون‌نویسی درمقرره پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به اینکه هرگونه تضییع و تحدید حقوق برای اشخاص منوط به وجود قانون است، آیا افزون بر دو طریق ذکر شده در مقدمه، در مواردی که دلیلی برای ارتکاب بزه وجود نداشته باشد؛ اما قرائنی حاکی از تخلفات و عملیات مشکوک صاحب حساب وجود داشته باشد، برای جلوگیری از ادامه عملیات پرخطر، شورای یادشده می‌تواند رفع مسدودی یا رفع محدودیت از حساب را به تعهد صاحب حساب مبنی بر رعایت مقررات، الزامات و قواعد قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دیگر موارد منوط کند؟

توضیح آنکه، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز به موجب نامه شماره ۲۰۳۵۳۷/۰۳/ص مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۲ مصوبات جلسه بررسی فرآیند پرونده‌های موضوع ماده ۴۲ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲ را به مراجع ذی‌ربط ابلاغ کرده است؛ به موجب بند ۷ این مصوبه: «سایر مظنونین که مشمول بند ۲ نیستند، باید در جهت رفع ظن به پولشویی، تعهد دهند که ضوابط اختصاصی گروه کالایی فلزات گرانبها و گوهرسنگ‌ها را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رعایت نموده و اطلاعات مربوطه را در سامانه جامع تجارت ثبت نمایند تا نسبت به رفع مسدودی حساب آنها اقدام شود». آیا ستاد یادشده (که ظاهراً بدون رعایت شرایط ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در سطح معاونت امور مقابله و هماهنگی حقوقی تشکیل شده است)، حق وضع مقرره به شیوه اعلامی را دارد؟ آیا این مقررات برای مجریان لازم‌الاجرا است؟

۲- با توجه به ذکر عبارت «پرونده متقاضی به دادسرای ویژه رسیدگی به جرایم پولی و بانکی ارسال میشود» و با عنایت به اینکه دادسرایی با این عنوان وجود ندارد و صرفاً دادسرای ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی در تهران تشکیل شده است، در مواردی که عملیات افتتاح حساب و گردش حساب شخص مظنون خارج از حوزه قضایی تهران باشد، آیا قواعد صلاحیت محلی باید رعایت شود و یا آنکه بند «الف» ماده ۴۲ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲ برای دادسرای ویژه رسیدگی به جرایم پولی و بانکی (به تعبیر صحیح‌تر دادسرای ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی تهران) صلاحیت کشوری ایجاد کرده است؟

۳- در صورتی که تصمیم شورا بر ارسال پرونده به دادسرا باشد، وظیفه ارسال پرونده بر عهده شورا است یا بر عهده بانک مرکزی؟

پاسخ:

۱- اولاً، دستورالعمل و آیین‌نامه اجرایی همطراز با قانون نیست و نباید با قوانین حاکم مغایرتی داشته باشد؛ در واقع، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی، زمینه‌ساز اجرای قانون بوده و تنها در چارچوب قانون قدرت اجرایی دارند و نباید از حدود آن خارج شوند؛ همچنین به موجب اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مخالف با قوانین و مقررات اسلامی و یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه خودداری نمایند؛ تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، از ماده ۳ (اصلاحی ۱۴۰۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که مصوبات ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز با ترکیب پیش‌بینی شده در این ماده باید در چهارچوب قوانین و مقررات حاکم باشد؛ در این صورت، این مصوبات در موضوعات مرتبط با وظایف ستاد یادشده برای دستگاه‌های اجرایی و انتظامی ذیربط لازم‌الاجرا است و در هر صورت مصوبات ستاد یادشده نیز تابع اصل کلی حاکمیت قانون و مراتب پیش‌گفته در بند اولاً است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، ضوابط اختصاصی گروه کالایی فلزات گرانبها و گوهرسنگ‌ها موضوع مصوبه مورخ ۱۴۰۱/۴/۳۰ ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز که در اجرای ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۹۷/۷/۲۵) دستورالعمل تبصره ۴ الحاقی ماد ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۳ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی به تصویب رسیده است و الزامات راجع به سامانه جامع تجارت موضوع بند «الف» ماده ۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و آیین‌نامه اجرایی مواد ۵ و ۶ این قانون مصوب ۱۳۹۵/۴/۶ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی برای تمامی اشخاص و اعضای زنجیره تأمین مطابق دستورالعمل مذکور الزامی است و اخذ یا عدم اخذ تعهد به کیفیت مذکور در فرض سؤال مؤثر در مقام نیست و اقدامات محدودکننده حقوق و آزادی اشخاص خارج از موازین قانونی فاقد وجاهت است.

۲- از مواد ۲۵، ۵۶۶ و ۶۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که ماده ۴۲ و بند «ت» ماده ۳۷ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲ بر نفی صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم در رسیدگی به جرم پولی و بانکی دلالتی ندارد؛ بلکه ناظر بر تشکیل شعب تخصصی دادسرا برای رسیدگی به جرایم موضوع قانون مذکور است؛ بنابراین، با توجه به اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم (مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، دادسرا و دادگاهی که جرم پولی و بانکی موضوع قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲ در حوزه آن واقع شده است، صالح به رسیدگی می‌باشد.

۳- با عنایت به بند ۳ ماده ۲۱ و ماده ۳۶ و بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۷ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲، پیگیری جرایم پولی و بانکی بر عهده بانک مرکزی است؛ لذا در فرض سؤال در صورت ضرورت ارسال پرونده، تکلیف بر عهده بانک مرکزی است. شایسته ذکر است این امر نافی تکلیف اعلام جرم اشخاص و مقامات رسمی در حوزه کاری خود نیست؛ مانند مورد بند «پ» (الحاقی ۱۳۹۷) ذیل تبصره ماده ۷ مکرر قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر ارسال گزارش پولشویی به مرجع قضایی مربوط توسط مرکز اطلاعات مالی وزارت امور اقتصادی و دارایی.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۴/۶۷

شماره پرونده: ۶۷-۷۶-۱۴۰۴ح

استعلام:

دادگاه بدوی به جهت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع، پس از ارجاع امر به کارشناسی و تعیین میزان غرامات، با جلب نظر کارشناس حکم به بطلان عقد بیع و الزام به پرداخت غرامت صادر کرده است؛ دادگاه تجدیدنظر نیز بدون به روزرسانی در مبالغ تعیین شده در نظریه کارشناسی، رأی صادره را تأیید کرده است؛ در چنین فرضی با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و همچنین نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۸۲۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ آن مرجع که بر امکان به روزرسانی مبالغ کارشناسی توسط مرجع تجدیدنظر حتی در صورت عدم تجدیدنظرخواهی از سوی محکوم‌له دلالت دارد، آیا مرجع اجرای احکام نیز مجاز است به طریق اولی مبالغ مندرج در نظریه کارشناسی را به روزرسانی کند؟

پاسخ:

اولاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند؛ اما چنانچه به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به سبب مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه نخستین میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کند؛ اما به دلیل طولانی شدن روند تجدید نظرخواهی، غرامت موضوع نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه تجدید نظر می‌تواند با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایش‌یافته را مورد لحوق حکم قرار دهد و این امر ارتباطی به حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ ندارد و در اجرای رأی وحدت رویه یادشده است که تعیین جبران غرامت را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع از نظر نوع و اوصاف، ضروری دانسته است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، چنانچه دادگاه تجدید نظر بدون ارجاع مجدد به کارشناسی، وجه معینی را مورد لحوق حکم قرار دهد، در مرحله اجرای حکم بنا به جهت یادشده موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیست و رأی صادرشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد. صلاحیت دادگاه تجدیدنظر در ارجاع امر به کارشناسی و تعیین میزان غرامت به ترتیب پیش‌گفته، ناشی از حکم قانون و صلاحیت رسیدگی ماهوی این دادگاه است و برخلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، قیاس اجرای احکام با دادگاه تجدیدنظر و قائل شدن به صلاحیت اجرای احکام برای ارجاع به کارشناس و تعیین غرامت، نه تنها قیاس اولویت نیست؛ بلکه مع‌الفارق است.

ثالثاً، عدم امکان ارجاع مجدد به کارشناسی در مرحله اجرای احکام به شرح مذکور، مانع از مراجعه ذی‌نفع برای احقاق حق (جبران خسارت) نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۴۴

شماره پرونده: ۴۴-۱۶۸-۱۴۰۴ ک

استعلام:

چنانچه شخصی از طریق رسانه یا مطبوعات به مقام معظم رهبری توهین نماید، جرم مذکور در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد یا دادگاه انقلاب؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق بند «ث» ماده ۳۰۲ و ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی به عنوان آخرین اراده قانونگذار و لحاظ این که مقنن به‌رغم در مقام بیان بودن در ماده ۲۹۷ قانون پیش‌گفته، از «جرایم سیاسی و مطبوعاتی» موضوع بند ««ث» ماده ۳۰۲ قانون یادشده ذکری به میان نیاورده است و با عنایت به اینکه اصل بر صلاحیت دادگاه عمومی است و صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی در مقام شک باید مضیق تفسیر شود؛ بنابراین اگر بر اساس شاخص‌های مقرر در قانون مطبوعات، جرم مذکور مطبوعاتی تلقی شود، با عنایت به مواد پیش‌گفته رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۳۴

شماره پرونده: ۳۴-۱/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید مقررات مربوط به صلاحیت از زمره قواعد آمره بوده و مراجع قضایی بدون احراز صلاحیت امکان رسیدگی به پرونده را ندارند؛ در همین راستا، دادگاه صلح به موجب ماده ۳۶۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و بند ۶ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ برای صدور گواهی انحصار وراثت صالح است؛ اما وفق بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ از ابتدای سال دوم، این امر از صلاحیت محاکم قضایی خارج و در صلاحیت سازمان ثبت احوال کشور قرار گرفته است.

با توجه به محدوده زمانی اجرای قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۷ – ۱۴۰۳) و از آنجا که سال دوم برنامه مذکور در صدر بند «ث» ماده ۱۱۳ از ابتدای سال ۱۴۰۴ آغاز می‌شود و قرینه‌ای بر ابتدای برنامه پنج‌ساله از زمان ابلاغ یا لازم‌الاجرا شدن قانون، وجود ندارد و از آنجایی که سازمان ثبت احوال کشور سامانه و ساز و کار صدور گواهی مذکور را تدارک ندیده است و احتمال دارد این شرایط تا مرداد ماه سال جاری ادامه یابد و با عنایت به لزوم اجرای فوری قوانین شکلی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- ابتدای سال دوم قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ چه تاریخی است؟

۲- در صورتی که ابتدای سال دوم قانون یادشده از ابتدای سال ۱۴۰۴ باشد، با توجه به عدم راه‌اندازی سامانه لازم در سازمان ثبت احوال کشور و فراوانی پرونده‌های با موضوع درخواست صدور گواهی حصر وراثت در محاکم صلح، تکلیف محاکم صلح در این خصوص چیست؟

۳- در صورت صلاحیت محاکم صلح نسبت به پرونده‌ها، این صلاحیت تا چه زمانی باقی است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، همانگونه که در عنوان قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ تصریح شده است، دوره اجرای این قانون سال‌های ۱۴۰۳ تا پایان ۱۴۰۷ است، صرف نظر از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، ابتدای سال ۱۴۰۴، آغاز دومین سال اجرای قانون یادشده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، اجرایی شدن تکالیف قانونی موکول به تعیین ساز و کارهای اجرایی آن و فراهم بودن بستر اجرایی آن است و تا زمان حصول این شرایط، امکان عملی و عقلی برای اجرای قانون فراهم نمی‌باشد. حکم مقرر در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور) مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۱۶ هیأت وزیران که سازمان ثبت احوال کشور را مکلف به طراحی، ایجاد و راه‌اندازی سامانه‌های مورد نیاز و زیرساخت‌ها و تکمیل اطلاعات لازم افراد، با رعایت قانون مدیریت و ارائه اطلاعات ملی مصوب ۱۴۰۱، برای صدور گواهی انحصار وراثت به صورت سامانه‌ای (سیستمی) نموده است، مؤید این دیدگاه و ضرورت فراهم بودن زیر ساخت‌های لازم برای اجرای حکم فوق است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۴/۳۰

شماره پرونده: ۳۰-۹/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

اولاً، در فرض توافق زوجین بر طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش از سوی دادگاه، چنانچه زوج با ادعای بر هم زدن یک طرفه توافق از حضور در دفترخانه و اجرا و ثبت صیغه طلاق خودداری کند، آیا زوجه می‌تواند صیغه طلاق را جاری و ثبت کند؟

ثانیاً، در فرض فوق، چنانچه زوجه از حضور در دفتر رسمی طلاق خودداری کند و مدعی عدول یک طرفه از توافق شود، آیا زوج می‌تواند به مراجعه به دفترخانه، صیغه طلاق را جاری و ثبت کند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مقررات این ماده قانونی شامل گواهی عدم امکان سازش با هر نوع منشأیی است؛ اعم از آن‌که ناشی از طلاق توافقی و یا به سبب درخواست طلاق از سوی زوج باشد.

ثانیاً، چنانچه پس از توافق زوجین بر طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش، زوجه برای اجرای صیغه طلاق حاضر نشود، با توجه به اطلاق ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ استنکاف زوجه برای حضور در دفترخانه جهت اجرای صیغه طلاق، مؤثر در مقام نیست؛ اما اجرای طلاق منوط به تأدیه حقوق مالی زوجه به شرح منعکس در گواهی عدم امکان سازش و واریز به حساب سپرده امانی مربوطه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکوم‌به است.

ثالثاً، در فرض صدور گواهی عدم امکان سازش در نتیجه توافق زوجین بر طلاق و استنکاف بعدی زوج از اجرا و ثبت صیغه طلاق، مستند به ماده ۳۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، چنانچه زوجه بنا به اعلام دادگاه صادرکننده گواهی عدم امکان سازش و یا به موجب سند رسمی، در اجرای صیغه طلاق وکالت داشته باشد، عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست و پس از ثبت طلاق، زوجه می‌تواند برای دریافت حقوق مالی خود، از دادگاه تقاضای صدور اجراییه نماید؛ اما در صورتی که زوجه وکالت در امر طلاق نداشته باشد، با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سپری شدن مواعد مذکور در ماده ۳۴ قانون یادشده و عدم حضور زوج در دفترخانه برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن، گواهی عدم امکان سازش صادره فاقد اعتبار خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۱۰

شماره پرونده: ۱۰-۸۸-۱۴۰۴ح

استعلام:

در مورد چکهای صیادی که در سامانه به ثبت نرسیده و بر اساس عرف تجار و با شیوه سنتی ظهر آن به عنوان ضمانت و ... ظهرنویسی می‌شود، آیا بر اساس شروط بنایی و عرفی میتوان این امضا را به عنوان ضمانت تلقی و حکم بر محکومیت تضامنی صادر کرد و یا به سبب عدم ثبت چک در سامانه، چک مزبور فاقد آثار این سند؛ از جمله مسئولیت تضامنی و معافیت از پرداخت خسارت احتمالی است؟

پاسخ:

به موجب تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور و ظهرنویسی چک‌های صادره از دسته چک‌های از ابتدای سال ۱۴۰۰ (چک صیادی) در سامانه صیاد انجام می‌گیرد و این فرآیند جایگزین شیوه صدور و انتقال چک به نحو مذکور در قانون تجارت است؛ بنابراین در صورتی که صدور و ظهرنویسی چک در سامانه صیاد انجام گرفته باشد، با توجه به این‌که مقنن در اصلاحات قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی راجع به شیوه ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویسان مقرره‌ای بیان نکرده و حکم خاصی ندارد؛ بر این اساس، همچنان ضمانت برابر مقررات قانون تجارت انجام می‌گیرد و ثبت آن در سامانه صیاد الزامی نیست؛ اما چنانچه صدور و یا ظهرنویسی چک‌های فوق (چک صیادی) بدون ثبت در سامانه صیاد انجام گرفته باشد، از آنجا که در این فرض، صدور و ظهرنویسی چک بدون درج در این سامانه فاقد اعتبار است و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است، ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویس نیز از شمول قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ خارج است. در هر صورت، در چنین فرضی میزان و حدود مسؤولیت ضامن با لحاظ اراده طرفین قرارداد، امری موضوعی و بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۴/۷

شماره پرونده: ۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- از آنجایی که قانونگذار حسب ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در صورتی که ورشکستگی شرکت معلول تخلفات مدیران شرکت باشد، صرفاً برای آنان مسؤولیت مدنی مقرر داشته و در رابطه با مسؤولیت کیفری ایشان در هیچ یک از قوانین صراحتاً مسؤولیتی پیش‌بینی نکرده است و از طرفی نیز منظور از تاجر در مواد ۵۴۱ و ۵۴۹ قانون تجارت محدود و منصرف به اشخاص حقیقی بوده و اشخاص حقوقی از تعریف تاجر در مواد یادشده خارج می‌باشند، بنا بر ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی با توجه به استعمال لفظ (کسانی) در ماده مذکور، آیا تعقیب کیفری مدیران شرکت به اتهام ارتکاب بزه ورشکستگی دارای وجاهت قانونی است؟

۲- در صورتی که مدیران شرکت به اتهام ارتکاب جرم ورشکستگی به تقلب قابل تعقیب جزایی باشند، با توجه به اینکه مجازات بزه مذکور از یک تا پنج سال حبس می‌باشد که در این صورت وفق بند «پ» ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پس از هفت سال از وقوع جرم تعقیب مدیران شرکت به لحاظ وقوع مرور زمان امکان‌پذیر نمی باشد؛ اولاً، آیا این جرم از جمله جرایم آنی است؟ ثانیاً، در صورت آنی بودن، آیا مرور زمان آن از تاریخ توقف مندرج در رأی محکمه حقوقی باید محاسبه شود؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، مدیران شرکت ورشکسته به تقلب که در ارتکاب جرم دخالت داشته‌اند، قابل تعقیب و مجازات می‌باشند و به مجازات ورشکستگی به تقلب موضوع ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) محکوم می‌شوند. مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ قانون تجارت مؤید این استنباط است.

۲- مستنبط از مواد ۴۱۲ و ۵۴۹ قانون تجارت این است که بزه ورشکستگی به تقلب موضوع ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) از حیث رکن مادی جرم یک جرم آنی است نه مستمر و در نتیجه مبدأ محاسبه مرور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زمان تعقیب موضوع ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرم ورشکستگی به تقلب، تاریخ توقف تاجر است؛ چه آن‌که تاجری که قادر به انجام تعهدات خود باشد با وجود ارتکاب اعمال مذکور در ماده ۵۴۹ قانون تجارت مشمول مقررات ورشکستگی و به تبع آن ورشکستگی به تقلب که از اقسام ورشکستگی است، نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۱۴۷

شماره پرونده: ۱۱۴۷-۸۵-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه شخصی درخت (یا درختان) موضوع ماده یک (اصلاحی ۱۳۸۷) لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی را عامدانه و بدون اخذ مجوز قانونی قطع کند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا فعل ارتکابی صرفاً تخلف محسوب می‌شود و رسیدگی به آن در صلاحیت کمیسیون موضوع ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۵ شورای عالی استان‌ها است و یا آنکه جرم محسوب می‌شود و باید مراجع قضایی به این موضوع رسیدگی کنند؟

۲- در صورت مجرمانه بودن رفتار ارتکابی، آیا مجازات آن باید بر اساس ماده ۴ لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی تعیین شود و یا بر اساس ماده ۶ این قانون؟

۳- مقصود از عبارت «جرایم قطع بدون مجوز درختان» در تبصره ۳ ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۵ با اصلاحات بعدی چیست؟ چنانچه شخصی بدون مجوز و عامدانه درختان را قطع کرده باشد، تعیین جریمه آن، وفق تعرفه پیشنهادی شهرداری و مصوبه شورای شهر است و یا بر اساس میزان جزای نقدی مندرج در مواد ۴ و ۶ قانون یادشده؟

پاسخ:

۱، ۲ و۳- اولاً، مطابق ماده ۶ (اصلاحی ۱۳۸۷) لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ مصوبه مورخ ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیأت وزیران در تعدیل میزان مبالغ مجازات نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف موضوع تصویب‌نامه شماره ۵۶۲۶۱/ت ۶۲۲۹۸ هـ مورخ ۱۴۰۳/۴/۴ همان مرجع: «هر کس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً و عامداً و بر خلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آن‌ها را فراهم آورد، علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به جزای نقدی از شانزده میلیون و پانصد هزار ریال تا یکصد و سی و دو میلیون ریال برای قطع هر درخت و در صورتی که قطع درخت بیش از سی اصله باشد به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در ماده ۴ قانون یادشده که بیانگر ممنوعیت قطع درختان مشمول این قانون بدون تحصیل اجازه از شهرداری و طبق ضوابط و مقررات مربوط است، اصولاً مجازاتی تعیین نشده است تا تعارضی بین این دو ماده به وجود آید. توضیح آنکه، منشأ سوءتفاهم به وجود آمده، اشتباه در نگارش متن ماده ۴ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۷ است که در ابتدای این ماده عبارت «ماده ۶» از قلم افتاده و در ادامه نیز به جای «ماده ۶» اشتباهاً «ماده ۴» قید شده است؛ این اشتباه به موجب اصلاحیه ماده ۴ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۹۸/۶/۱۱ مجلس شورای اسلامی و منتشره در شماره ۷۳۸۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶ روزنامه رسمی کشور، برطرف شده است.

ثانیاً، با عنایت به مواد ۷ و ۸ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۵ شورای عالی استان‌ها و بندهای «ج» و «د» و تبصره یک ماده ۵ این آیین‌نامه، صدور مجوز قطع درختان واقع در معابر یا میادین که مانع عبور و مرور است و یا در محل احداث ساختمان و یا مسیر راه و نظایر آن قرار دارد، در صلاحیت کمیسیون موضوع ماده ۷ این آیین‌نامه است؛ با تصویب کمیسیون یادشده و صدور مجوز قطع درخت، عوارض قطع درختان وفق تعرفه مصوب شورای اسلامی شهر موضوع تبصره ۳ ماده ۵ آیین‌نامه یادشده اخذ می‌شود و اخذ این عوارض متفاوت از جزای نقدی موضوع ماده ۶ قانون صدرالذکر است. بر این اساس، قطع یا فراهم آوردن موجبات از بین رفتن درختان بدون طرح موضوع در کمیسیون موضوع ماده ۷ آیین‌نامه یادشده، دارای وصف کیفری و ضمانت اجرای پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱۱-۲۵۰-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب تبصره ۱۳ قانون اصلاح مواد ۱ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۹۹ «اجرای این ماده در خصوص مؤسسات، نهادها و سازمان‌هایی که تحت نظر مقام معظم رهبری هستند، با اذن ایشان جایز است و در دستگاه‌های زیر مجموعه قوه قضاییه منوط به موافقت رییس آن قوه است و در مواردی که وظایف و فعالیت‌های دستگاه‌ها در مورد احکام این ماده، دارای طبقه‌بندی اطلاعاتی و امنیتی باشد، منوط به تصویب شورای عالی امنیت ملی است»؛ همچنین وفق تبصره ۴ بند «پ» ماده ۱۳ قانون تأمین مالی و تولید زیر ساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ «مراجع صدور مجوز کسب و کار از قبیل کانون‌های وکلای دادگستری، کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری، نهادهای زیر مجموعه قوه قضاییه (از جمله مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، مؤسسات داوری و میانجیگری، دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و دفاتر ترجمه اسناد رسمی)، شهرداری‌ها، سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون‌های ورزشی، سازمان نظام مهندسی ساختمان، سازمان نظام مهندسی معدن، مراجع صادرکننده مجوزهای حوزه ثبت علامت تجاری، طرح صنعتی و اختراع و سایر مراجع بنا به تشخیص هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل مجوزهای کسب و کار، موظفند پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، تمامی مراحل صدور، تمدید، توسعه، اصلاح، تعلیق و ابطال هر گونه مجوز خود را صرفاً از طریق «درگاه ملی مجوزهای کشور» و به صورت الکترونیکی انجام دهند. مستنکف از اجرای حکم فوق به تشخیص مرجع قضایی ذی‌صلاح به مجازات تعزیری درجه شش موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود».

با عنایت به موارد فوق‌الذکر و مستند به بند یک ماده ۵۸ و ماده ۶۲ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر صلاحیت ذاتی و انحصاری شورای رقابت در رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی مندرج در تبصره ۲ ماده ۷ و فصل نهم قانون اخیرالذکر، خواهشمند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است در خصوص رسیدگی به شکایات ناشی از عدم صدور مجوز دفاتر خدمات الکترونیک قضایی در شورای رقابت اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

حکم مقرر در تبصره ۴ (اصلاحی ۱۴۰۲) ماده ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع تبصره ۴ ذیل بند «پ» ماده ۱۳ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲) مبنی بر تکلیف مراجع صادرکننده مجوز کسب و کار زیرمجموعه قوه قضاییه؛ از جمله دفاتر خدمات الکترونیک قضایی در انجام مراحل صدور، تمدید، توسعه، اصلاح، تعلیق و ابطال مجوز از طریق درگاه ملی مجوزهای کشور، حکم تبصره ۱۴ ماده ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی (موضوع ماده ۲ قانون اصلاح مواد (۱) و (۷) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی و اصلاحات بعدی آن مصوب ۱۳۹۹) مبنی بر ضرورت موافقت رئیس قوه قضاییه برای اجرای این ماده در خصوص دستگاه‌های زیرمجموعه آن قوه را نسخ نکرده است؛ بر این اساس، رسیدگی شورای رقابت به شکایات متقاضیان صدور مجوز دفاتر خدمات الکترونیک قضایی (موضوع تبصره ۲ ماده ۷ قانون اخیرالذکر با لحاظ بند یک ماده ۵۸ همین قانون) منوط به موافقت رئیس قوه قضاییه می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۸۶

شماره پرونده: ۱۰۸۶-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

احتراماً به استحضار می‌رساند، برخی مراجع قضایی مبادرت به صدور حکم سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست دارای تابعیت غیرایرانی برای زوجین متقاضی می‌نمایند؛ این در حالی است که روح حاکم بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲؛ به ویژه مواد ۲، ۴ و ۱۴ این قانون بر صدور حکم سرپرستی در مورد «کودکان و نوجوانان ایرانی» دلالت دارد و این موضوع به دلیل ارتباط با مسائل مربوط به تابعیت و هویت در زمره قواعد آمره می‌باشد؛ همچنانکه در تبصره ماده ۱۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور شناسنامه صرفاً در خصوص طفل ایرانی امکان‌پذیر دانسته شده است. با توجه به احکام و آثار قانونی و اجتماعی بسیار مترتب بر این موضوع، خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز صدور حکم سرپرستی در خصوص کودکان و نوجوانان دارای تابعیت غیر ایرانی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، مراقبت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست خارجی مقیم ایران تابع احکام مقرر در شیوه‌نامه مراقبت موقت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۴۰۲/۵/۲۵ است.

ثانیاً، هر چند در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ تصریحی در خصوص لزوم داشتن تابعیت ایرانی برای کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی وجود ندارد و صرفاً به موجب مواد ۳ و ۴ این قانون به لزوم داشتن تابعیت ایران برای متقاضیان سرپرستی تصریح شده است؛ اما از روح حاکم بر این قانون؛ از جمله ماده ۱۹ (تلقی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی به عنوان فرد تحت تکفل سرپرست متوفی و برخورداری از مزایای مستمری وظیفه بازماندگان)، ماده ۲۱ (برخورداری کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از مجموعه مزایای بیمه و بیمه‌های تکمیلی) و بویژه ماده ۲۲ قانون (تکلیف اداره ثبت احوال به درج مشخصات کودک یا نوجوان تحت سرپرستی و مفاد حکم سرپرستی در اسناد سجلی و شناسنامه سرپرست و صدور شناسنامه جدیدی برای کودک یا نوجوان تحت سرپرستی با درج نام و نام خانوادگی سرپرست و درج مفاد حکم سرپرستی و نام و نام خانوادگی والدین واقعی در صورت مشخص بودن در قسمت توضیحات شناسنامه) و همچنین حکم تبصره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(اصلاحی ۱۳۶۳) ماده ۱۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر صدور شناسنامه برای طفل ایرانی پس از ثبت ولادت وی و صرف صدور گواهی ولادت برای طفل خارجی، چنین مستفاد است که کودک یا نوجوان تحت سرپرستی باید دارای تابعیت ایرانی باشد و یا در ایران متولد شده و پدر و مادر آنها غیر معلوم باشد (بند ۳ ماده ۹۶۷ قانون مدنی). رأی وحدت رویه شماره ۷۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه را منوط به احراز هویت و تابعیت ایرانی فرد متقاضی به ترتیب مذکور در ماده ۴۵ قانون ثبت احوال (اصلاحی ۱۳۶۳) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی دانسته است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۷۴

شماره پرونده: ۱۰۷۴-۱۰۰-۱۴۰۳ح

استعلام:

اولاً، در فرض مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و صدور حکم به بطلان معامله، آیا دادگاه صادر کننده رأی می‌تواند به طور کلی حکم به پرداخت غرامت موضوع رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به نرخ روز صادر کند و بدون ذکر مبلغ در دادنامه، محاسبه را به اجرای احکام واگذار کند؟

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال، دادگاه مبلغ مشخصی را در دادنامه ذکر کند؛ اما در زمان اجرای حکم این مبلغ با قیمت ملک تفاوت فاحشی داشته باشد، آیا می‌توان با استفاده از ملاک تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ یا به طریق دیگر از کارشناسی موضوع این ماده برای به روز کردن نظریه کارشناسی (قیمت روز مبیع در زمان اجرا) استفاده کرد؟

پاسخ:

اولاً، در آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (فساد بیع) مستحق دریافت غرامت ناشی از کاهش ارزش ثمن پرداختی است؛ دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) در صورت لزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین و در رأی خود به پرداخت آن حکم می‌کند و نمی‌تواند بدون تعیین غرامت، تعیین آن را به زمان وصول موکول کند.

ثانیاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند؛ اما چنانچه به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به سبب مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه نخستین میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کند؛ اما به دلیل طولانی شدن روند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تجدید نظرخواهی، غرامت موضوع نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه تجدید نظر می‌تواند با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایش‌یافته را مورد لحوق حکم قرار دهد و این امر ارتباطی به حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ ندارد و در اجرای رأی وحدت رویه یادشده است که تعیین جبران غرامت را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع از نظر نوع و اوصاف، ضروری دانسته است و در هر حال چنانچه دادگاه تجدید نظر بدون ارجاع مجدد به کارشناسی، وجه معینی را مورد لحوق حکم قرار دهد، در مرحله اجرای حکم بنا به جهت یادشده موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیست و رأی صادرشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

ثالثاً، عدم امکان ارجاع مجدد به کارشناسی در مرحله اجرای احکام به شرح پیش‌گفته، مانع از مراجعه ذی‌نفع برای احقاق حق (جبران خسارت) نخواهد بود. همچنین خریدار می‌تواند در صورت فراهم بودن موجبات قانونی، با طرح دعوای مستقل، خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به موضوع رأی سابق‌الصدور را از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای آن دادنامه مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۰۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۱

شماره پرونده: ۱۰۵۱-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

غیر فعال‌سازی برخی شعب دادگاه یا دادسرا بر اساس قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و راه‌اندازی دادگاه‌های صلح، مستلزم آن است که پرونده‌هایی که در این شعب در جریان هستند مختومه و به شعب جانشین منتقل شود. این امر باید با تأخیر زمانی انجام شود؛ زیرا باید مهلت‌های مقرر قانونی برای تجدیدنظرخواهی از آرا سپری شده و سپس پرونده‌های فاقد اقدام، راکد شود؛ در غیر این صورت، در مواردی مانند غیرفعال‌سازی شعبه و درخواست بعدی محکوم‌له برای صدور اجراییه و یا واخواهی از رأی غیابی صادره، غیر فعال سازی شعبه پیش از این اقدامات چالش‌های بسیاری را ایجاد خواهد کرد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که با تمسک به تبصره ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، شعبی از دادگاه‌های نخستین برای تشکیل دادگاه صلح حذف می‌شود، پرونده‌های شعب حذف شده باید به دیگر شعب دایر دادگاه ارجاع شود و سامانه‌های مربوط باید به‌گونه‌ای طراحی شود تا ثبت شکایت از آراء شعب حذف شده؛ از جمله واخواهی، تجدیدنظر و فرجام‌خواهی در مهلت قانونی امکانپذیر باشد و پس از ثبت شکایت و تعیین شعبه جانشین، این اعتراضات برای انجام مراحل قانونی به شعب یادشده ارجاع شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۰

شماره پرونده: ۱۰۵۰-۲۴۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

تا پیش از تصویب قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی، تمامی عملیات و بهره‌برداری و مالکیت بر خطوط شبکه و ناوگان ریلی کشور (واگن‌های باری و مسافری) منحصراً در اختیار شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ با تصویب ماده ۱۲۸ این قانون (اصلاحی ۱۳۹۰) با هدف جلوگیری از ایجاد انحصار در مالکیت دولتی و ایجاد رقابت در صنعت حمل و نقل ریلی؛ ضمن ابقاء مالکیت انحصاری راه‌آهن بر شبکه ریلی، واگذاری انواع واگن‌ها به بخش خصوصی به رسمیت شناخته شد؛ با توجه به تعریف انحصار و اقسام آن در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که انحصار را وضعیتی عینی در بازار و نه امری فرضی و اعتباری تلقی نموده و آن را به دو حالت طبیعی و قانونی تقسیم کرده است و با توجه به این‌که مالکیت انحصاری شرکت راه‌آهن بر شبکه ریلی ناشی از حکم قانون (انحصار قانونی) بوده و مالکیت انحصاری این شرکت بر واگن ناشی از وضعیت طبیعی بازار (انحصار طبیعی) است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

آیا به صرف تصویب قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی؛ بویژه ماده ۱۲۸ این قانون مبنی بر تجویز و تکلیف واگذاری واگن به بخش خصوصی، انحصار راه‌آهن بر انواع واگن از بین رفته است و یا آنکه با اجرای قانون و واگذاری عملی واگن به بخش خصوصی این انحصار از بین می‌رود؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۲۸ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی، بند ۳ ذیل جزء «ب» ماده ۲۸ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک و تبصره‌های ۱ و ۲ آن و همچنین مواد ۷ و ۱۱ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی و تبصره ۲ ذیل بند «ب» ماده ۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ایران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۹ و ۱۰ آیین‌نامه اجرایی سهم بهینه بخش‌های دولتی و غیردولتی در فعالیت‌های راه و راه‌آهن مصوب ۱۳۸۸/۷/۱۸ شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، مالکیت دولت (شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران) بر شبکه ریلی و خطوط ریلی به قوت خود باقی است؛ اما در صورت تأمین واگن توسط بخش خصوصی در اجرای قوانین و مقررات پیش‌گفته، انحصار دولت بر واگن از بین می‌رود؛ بدیهی است رفع این انحصار منوط به تصویب و اجرای قانون است و صرف تصویب قانون، وافی به مقصود مقنن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۰۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۸

شماره پرونده: ۱۰۴۸-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر اینکه به جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود، آیا رسیدگی به پرونده‌های با موضوع تصادفات جرحی که ناشی از تسبیب ادارات دولتی و عمومی مانند شهرداری و اداره راه و شهرسازی در وقوع حوادث است و صرفاً جنبه خصوصی جرم و پرداخت دیه مطرح می‌باشد و فاقد جنبه عمومی است، در صلاحیت دادگاه صلح است و یا دادسرا و دادگاه کیفری دو؟

پاسخ:

با توجه به تعریف «حوادث ناشی از وسیله نقلیه» در بند «پ» ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و نظر به اینکه مقصود از بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است، ضرورت وجود هر دو جنبه عمومی و خصوصی و رسیدگی توأمان و همزمان نسبت به این جنبه‌ها نیست، بلکه چنانچه بزه موضوع این بند، به هر دلیلی فاقد مجازات تعزیری بوده و یا جنبه خصوصی آن به دلیل گذشت شاکی منتفی باشد، رسیدگی به جنبه دیگر آن همچنان در صلاحیت دادگاه صلح است؛ بر این اساس و همچنین با توجه به اطلاق بند ۹ ماده ۱۲ یادشده، فرض سؤال که رفتار دستگاه‌های اجرایی یا نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی در بروز تصادف مؤثر بوده است نیز مشمول حکم این بند می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۴

شماره پرونده: ۱۰۴۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام تجمیع آرا «اگر احکام به طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاه‌ها پرونده‌ها را به دادگاه صادرکننده آخرین حکم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌کنند تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود.»

در فرض مذکور ملاک و معیار دادگاه با صلاحیت بالاتر چیست؟ مشخصاً بین دادگاه‌های کیفری یک و دو – کیفری یک و انقلاب – نظامی یک و دو از یک طرف و کیفری یک و دو و انقلاب از طرف دیگر کدام‌یک دارای صلاحیت بالاتر می‌باشند؟

پاسخ:

مقصود مقنن از دادگاه دارای صلاحیت بالاتر در بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به جرایم مهمتر را دارد و از این جهت به موجب قانون با تعدد قاضی تشکیل می‌شود؛ بنابراین دادگاه‌های کیفری یک، نظامی یک و انقلاب با تعدد قاضی نسبت به دادگاه‌های کیفری با قاضی واحد از صلاحیت بالاتر برخوردارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۳

شماره پرونده: ۱۰۴۳-۱۰۰-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا هیأت نظارت ثبت می‌تواند در موضوعات ارجاعی از نظر کارشناس رسمی دادگستری استفاده کند؟

توضیح آنکه در اجرای بند ۴ ماده ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پرونده به هیأت نظارت ارجاع شده است؟ خواهان مدعی است در جریان عملیات تحدید حدود، کارشناس ثبتی بدون انطباق حدود تعرفه شده در اظهارنامه ثبتی از سوی متقاضی ثبت، مبادرت به تنظیم صورتمجلس تحدیدی بیش از حدود تعرفه شده در اظهارنامه ثبتی نمود و در نتیجه املاک وی نیز در محدوده صورتمجلس تحدیدی قید شده و به همین ترتیب سند مالکیت به نام متقاضی ثبت، صادر شده است، فرد مذکور صرفاً احراز اشتباه و بدون ابطال سند رسمی صادره را از هیأت نظارت درخواست کرده است؛ کارشناس اداره حوزه ثبتی به دلیل عادی بودن اسناد خواهان، از انجام کارشناسی اعلام عجز نموده است؛ آیا در چنین فرضی، هیأت نظارت می‌تواند برای بررسی ادعای خواهان موضوع را به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع دهد؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که رسیدگی به اختلاف یا دعوای مطروحه مستلزم اخذ نظر خبره یا کارشناس مربوط باشد، وفق ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، نظر کارشناس رسمی دادگستری برای تعیین موضوع از لحاظ فنی اخذ می‌شود؛ تشخیص ضرورت ارجاع امر به کارشناس با مرجع رسیدگی‌کننده (در فرض سؤال هیأت نظارت ثبت) است که باید با لحاظ حکم مقرر در ماده ۳۳ قانون یادشده صورت گیرد.

ثانیاً، در اجرای بند ۴ ماده ۲۵ (اصلاحی ۱۳۵۱) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صلاحیت هیأت نظارت محدود به رفع اشتباه حادث در جریان عملیات مقدماتی ثبت و موقع ثبت ملک است و رفع اشتباه از سوی این هیأت منوط به عدم خلل در حقوق اشخاص است؛ در صورت چنین خللی وفق بخش اخیر بند یادشده، اصلاح و رفع اشتباه مستلزم اقامه دعوا و تعیین تکلیف از سوی مرجع قضایی صالح است.

بر این اساس در فرض سؤال، چنانچه رفع اشتباه در تطبیق حدود ملک درخواستی موجب خلل به حقوق اشخاص دیگر نشود، هیأت نظارت به طرق مقتضی؛ از جمله با ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری وفق بند اولاً

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پیش‌گفته، رسیدگی و اقدام مقتضی می‌نماید؛ اما چنانچه رفع اشتباه مستلزم و متضمن خلل به حقوق اشخاص دیگر از جمله متقاضی ثبت ملک باشد، موضوع از صلاحیت هیأت نظارت خارج و در صلاحیت مرجع قضایی است و در این فرض ارجاع به کارشناس از سوی هیأت یادشده موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۴

شماره پرونده: ۱۰۲۴-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

دارنده چک دعوای مطالبه وجه یک فقره چک به مبلغ یکصد و بیست میلیون تومان را در دادگاه عمومی حقوقی اقامه نموده و پس از صدور حکم قطعی، به موجب دادخواست جداگانه‌ای خسارت تأخیر تأدیه آن را مطالبه کرده است. در دعوای اخیر مبلغ خسارت تأخیر تأدیه تا زمان تقدیم دادخواست پنجاه میلیون تومان برآورد شده است. در خصوص چنین فرضی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چک، صرف‌نظر از مبلغ خواسته، با لحاظ قسمت اخیر تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، باید در همان دادگاه عمومی حقوقی مورد رسیدگی قرار گیرد و یا آنکه حکم قسمت اخیر تبصره یادشده با وضع مقررات عام قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، به طور ضمنی نسخ شده و تعیین دادگاه صالح بر مبنای قواعد عدم صورت می‌گیرد؟

۲- در صورت اعتقاد به معتبر بودن قسمت اخیر تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا حکم آن راجع به تعیین دادگاه صالح در جایی که دادگاه اجراییه مستقیم صادر کرده باشد نیز جاری است؟

۳- در صورت اعقاد به معتبر بودن قسمت اخیر تبصره یادشده، آیا اطلاق این تبصره دادگاه کیفری را نیز شامل می‌شود؟ مانند آنکه دارنده چک به تجویز ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در ضمن رسیدگی به اتهام صدور چک بلامحل، دادخواست مطالبه وجه چک را هم به دادگاه کیفری ارائه و پس از صدور حکم از دادگاه کیفری و قطعیت آن، دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه چک را نیز مطرح کند. آیا دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوای اخیرالذکر را دارد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، با توجه به تبصره یک ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نظر به اینکه دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه که به صورت مستقل مطرح می‌شود، دعوای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مستقلی محسوب می‌شود و از شمول متفرعات دعوا موضوع بند «ج» ماده ۳۳۱ این قانون خارج است، در فرض سؤال رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه با لحاظ میزان آن در صلاحیت دادگاه صلح است و حکم مقرر در تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ با لحاظ آن‌که در زمان تصویب این تبصره رسیدگی به دعاوی حقوقی؛ از جمله چک در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی بوده است، منصرف از وضعیت جدید پس از تشکیل دادگاه صلح است.

ثانیاً، با توجه به توضیحات پیش‌گفته، در خصوص استقلال دعوای مطرح شده و عدم تابعیت آن از احکام مقرر برای متفرعات دعوا، پاسخ به دیگر پرسش‌های مطرح شده روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۱۹

شماره پرونده: ۱۰۱۹-۱/۲۹-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه در قرارداد اجاره مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ میزان اجاره‌بها به صراحت تعیین نشود؛ مانند آنکه اجاره‌بهای سال اول تعیین و تصریح شود که در سال‌های بعد اجاره بها با توجه به عرف و نرخ تورم تعیین می‌شود آیا عدم ذکر اجاره‌بها در عقد اجاره موجب بطلان عقد می‌شود یا آنکه در ضابطه ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ (تعیین توسط دادگاه) حاکم است؟

پاسخ:

چنانچه در قرارداد اجاره ضابطه‌ای برای تعیین اجاره‌بها مشخص شده باشد؛ به نحوی که اجاره‌بها قابلیت تعیین داشته باشد، عقد اجاره باطل نیست؛ تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۱۸

شماره پرونده: ۱۰۱۸-۵۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

در خصوص ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که بیان می‌دارد در صورتی که محکومان به جزای نقدی مقرر در این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی به پرداخت جریمه‌های مقرر اقدام ننمایند، جریمه از محل وثیقه‌های سپرده شده و یا فروش اموال شناسایی شده محکوم‌علیه اخذ و مابقی به مالک مسترد می شود و چنانچه اموالی شناسایی نشود و یا کمتر از میزان جریمه باشد و جریمه مورد حکم وصول نشود، جرایم نقدی مذکور مطابق قانون آیین دادرسی کیفری حسب مورد با دستور قاضی اجرای احکام مربوطه یا قاضی اجرای احکام تعزیرات حکومتی که از بین قضات دارای پایه پنج قضایی به روش مندرج در ماده ۴۹ این قانون انتخاب می‌شوند، به حبس تبدیل می‌شود. در هر صورت حبس بدل از جزای نقدی نباید بیشتر از پانزده سال باشد و در تبصره ۳ ماده ۶۰ قانون مذکور (الحاقی ۱۴۰۰) بیان می‌دارد در رسیدگی به جرایم و تخلفات این قانون رفع مسؤولیت وثیقه‌گذار و آزادی وثیقه تنها با تودیع وثیقه نقدی یا ملکی جایگزین و صدور قرار قبولی تأمین برای آن یا با اجرای کامل حکم امکان‌پذیر است و این موضوع و همچنین امکان برداشت جزا یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع شده توسط متهم یا دیگری هنگام اخذ وثیقه به صورت کتبی به وثیقه‌گذار تفهیم و در پرونده درج می‌شود. استنکاف از اجرای این تبصره مستوجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است. با توجه به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در صورتی که قاضی صادرکننده قرار قبولی وثیقه، مراتب مذکور در ماده و تبصره فوق را به وثیقه‌گذار تفهیم ننماید، آیا موجب می شود که جزای نقدی از محل وثیقه سپرده شده اخذ نشود؟ (عدم تفهیم مفاد ماده و تبصره آن به وثیقه‌گذار موجب ابطال ماده فوق می‌گردد؟) و آیا وثیقه‌گذار پس از تحویل محکوم‌علیه می‌تواند اعلام نماید که مفاد ماده و تبصره فوق به من تفهیم نشده است؛ لذا از وثیقه سپرده شده رفع اثر شود؟

۲- آیا فوت محکوم‌علیه بعد از صدور حکم قطعی و گذشت بیست روز از تاریخ قطعیت حکم، در وظیفه وثیقه‌گذار در پرداخت جزای نقدی موضوع قانون فوق تأثیری دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در صورتی که محکوم‌علیه دادخواست اعسار از پرداخت جزای نقدی را به دادگاه ارائه داده و حکم اعسار پس از گذشت بیست روز از تاریخ قطعیت حکم صادر شود، تکلیف وصول جزای نقدی از وثیقه وفق ماده فوق‌الذکر چه می‌شود؟

الف) آیا کل جزای نقدی از وثیقه سپرده شده وصول می‌شود و حکم اعسار قابلیت اجرا ندارد و وثیقه در حکم مال شناسایی شده به حکم قانون می‌باشد؟

ب) آیا با صدور حکم اعسار دادنامه اعسار اجرا می‌شود و از وثیقه تودیع شده رفع اثر می‌شود؟

ج) یا صرفاً به اندازه پیش‌قسط و اقساط معوق از وثیقه وصول می‌شود و مابقی به وثیقه‌گذار مسترد می‌شود؟ (با صدور حکم اعسار وظیفه قانونی وثیقه‌گذار کاهش می یابد)

۴- در صورتی که تاریخ صدور حکم اعسار پیش از مهلت بیست روزه از تاریخ قطعیت حکم قطعی باشد، آیا در رفع تکلیف قانونی وثیقه‌گذار وفق ماده فوق مؤثر می‌باشد؟

۵- آیا اعمال ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری از طریق وثیقه‌گذار در جرایم قانون فوق‌الذکر امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱ و ۵- اولاً، مقررات ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، ناظر به استیفای جزای نقدی از محل وثیقه متعلق به شخص محکوم‌علیه است که ظرف مهلت مقرر نسبت به پرداخت آن اقدام نکرده است و نیازی به صدور دستور ضبط وثیقه به شرح مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست؛ اما از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۰/۱۱/۱۰، امکان برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط متهم یا دیگری وجود دارد. بدیهی است با توجه به این‌که وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است، برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط دیگری تنها نسبت به وثایق تودیع‌شده پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اخیر و به شرط تفهیم آن به شخص مذکور در هنگام اخذ وثیقه امکان‌پذیر است و نیازی به صدور دستور ضبط وثیقه از سوی دادستان نیست؛ اما در هر صورت استیفای جزای نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده مستلزم رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. ضمناً صدور اجراییه در فرض سؤال منتفی است.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مستفاد از واژه «تنها» مذکور در تبصره ۳ (الحاقی ۱۴۰۰) ماده ۶۰ این قانون که افاده حصر می‌نماید و صراحت حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقرر در این تبصره، رفع مسؤولیت وثیقه‌گذار و آزادی وثیقه تنها با «تودیع وثیقه نقدی یا ملکی جایگزین» و صدور قرار قبولی تأمین برای آن یا با «اجرای کامل حکم» امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، حکم مقرر در تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (از حیث رفع مسؤولیت وثیقه‌گذار و آزادی مورد وثیقه) استثناء بر مواد ۲۲۸، ۲۳۰ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

۲- با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها و ماهیت مجازاتی جزای نقدی و اطلاق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با فوت محکوم، قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌شود و اعمال مقررات تبصره ۳ ماده ۶۰ قانون قاچاق کالا و ارز از فرض فوت محکوم انصراف دارد.

۳ و ۴- ترتیب وصول جزای نقدی در ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ معین شده است و وصول جزای نقدی از محل اموال شناسایی شده یا وثیقه تودیعی انجام می‌شود و تا وصول جزای نقدی از طرق فوق ممکن باشد نوبت به وصول جزای نقدی از طریق حکم تقسیط نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۱۷

شماره پرونده: ۱۰۱۷-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با توجه به این‌که به موجب جزء (۳) بند «ک» تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور، تمامی مزایده‌های شعب اجرای احکام به صورت الکترونیکی و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار می‌شود، چنان‌چه به علت برودت یا آلودگی هوا ادارات دولتی تعطیل شود؛ در حالی که به سبب الکترونیکی بودن برگزاری مزایدات، امر مزایده در سامانه مذکور فعال است، در صورت برگزاری مزایده در روز تعطیل به شرح پیش‌گفته و تعیین برنده، آیا مزایده صحیح است؟

۲- در برگزاری مزایده‌ها به صورت الکترونیکی، آیا رعایت حکم ماده ۱۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر الصاق آگهی فروش در محل ملک ضروری است؟ در صورت عدم الصاق، آیا مزایده قابل ابطال است؟

پاسخ:

۱- با توجه به اینکه تعطیلات ناشی از برودت و یا آلودگی هوا و مانند آن که از سوی دولت اعلام می‌شود، در زمره تعطیلات رسمی نیست؛ چنانچه به وسیله اجرای احکام، تمهیدات لازم برای برگزاری مزایده الکترونیکی فراهم شود؛ مانند اعطای مأموریت اداری و امکان دسترسی دادورز و نماینده دادستان به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برای انجام وظایف مربوط، منعی در برگزاری مزایده در بستر این سامانه در این ایام به نظر نمی‌رسد و دلیلی بر بطلان چنین مزایده‌هایی به صرف برگزاری در روزهای مذکور وجود ندارد.

۲- با توجه به مواد ۱۷۵، ۱۷۶ و ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴؛ به‌ویژه تبصره ۲ ماده ۱۶ آیین‌نامه مزبور و ماده ۱۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴، انتشار آگهی در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه و یا سامانه ستاد (سامانه تدارکات الکترونیکی دولت)؛ به منزله انتشار آگهی در روزنامه (اعم از محلی و کثیرالانتشار) است و انتشار الکترونیک کافی و معتبر است. بدیهی است در فضای الکترونیک تقسیم نشریه به محلی و غیرمحلی منتفی است؛ بنابراین در فرض سؤال، با انتشار آگهی فروش در سامانه آگهی الکترونیک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قوه قضاییه، نیازی به انتشار آگهی در روزنامه محلی نیست. این حکم صرفاً ناظر بر کفایت نشر آگهی در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه است؛ اما از آن‌جا که حکم ماده ۱۲۳ و قسمت اخیر ماده ۱۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر الصاق اگهی مزایده در قسمت اجرا و محل فروش و محل ملک، تکلیف و الزام قانونی است، عدم رعایت این الزام قانونی به تشخیص دادرس رسیدگی کننده وفق ماده ۱۴۲ قانون اخیرالذکر، می‌تواند از موجبات ابطال مزایده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۰۰۴

شماره پرونده: ۱۰۰۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به نص صریح مواد ۱۲۲۲، ۱۲۲۳ و ۱۲۱۸ قانون مدنی و مواد ۵۹ به بعد قانون امور حسبی، نظریه‌های متعدد اداره کل حقوقی به شماره ۷/۹۶/۹۳۱ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۷ و ۷/۹۹/۱۳۷۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶، رأی وحدت رویه شماره ۷۲ مورخ ۱۳۵۳/۹/۴ دیوان عالی کشور، رویه قضایی و آرای متعدد اصداری از شعب دیوان عالی کشور و نتیجه خروجی نشست قضایی که استدلال قوی موافقان انجام تحقیقات از سوی دادستان را به همراه داشت، همگی از انجام تحقیقات و تکمیل پرونده‌های حجر از سوی شعبه سرپرستی و متعاقباً ارسال به دادگاه حکایت دارد؛ تا جایی که نظریه مشورتی اخیرالذکر بیان داشته در رسیدگی به دعوای فسخ نکاح به جهت جنون دادگاه می‌بایست به استناد ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار توقف صادر و مراتب جهت صدور حکم حجر و نصب قیم به دادستان اعلام شود؛ در حالی که با عنایت به تکالیف دادستان در خصوص مراجعه به خبره و کسب اطلاعات مطلعین در مورد پرونده‌های امور حسبی؛ از جمله درخواست صدور حکم حجر و نصب قیم، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، از آن جایی که امور حسبی وفق ماده یک قانون مربوطه، امری غیر ترافعی است و به تقدیم دادخواست نیاز ندارد و صرف درخواست حتی شفاهی قابل رسیدگی می‌باشد، آیا شعبه سرپرستی به‌رغم وظایف مندرج در قوانین مزبور اجازه دارد با مراجعه افراد و ارائه درخواست صدور حکم حجر یا نصب قیم به جای بررسی و انجام وظایف قانونی، ایشان را به طرح دادخواست ارشاد نماید؟

ثانیاً، متعاقباً بعد از عدم پذیرش درخواست از سوی شعبه سرپرستی متقاضی با تقدیم دادخواست به دادگاه تقاضای صدور حکم حجر یا نصب قیم نموده است. از آنجایی که دادگستری مرجع عام تظلمات می‌باشد، دادخواست ثبت شده است؛ آیا درخواست انجام تکالیف اولیه قانونی از سوی دادگاه که از سوی شعبه سرپرستی انجام نشده است (اخذ نظر خبره و کسب اطلاعات مطلعین از سوی دادگاه) خلاف قانون یا رویه قضایی یا موافق با آن می‌باشد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، با عنایت به نظریه‌های متعدد اداره کل حقوقی و رویه قضایی مبنی بر این‌که دادسرا در معیت دادگاه می‌باشد، آیا اعاده پرونده‌ها بعد از گذشت چند ماه بدون انجام تحقیقات مورد تقاضای دادگاه در خصوص موارد معنونه وجاهت قانونی دارد؟

رابعاً، آیا دادسرا می‌تواند به جای انجام تکلیف قانونی خود در امور حسبی به دادگاه تکلیف نماید در خصوص دادخواست‌های ارائه شده قرار شکلی صادر نماید؟

خامساً، صرف نظر از رویه موجود در محاکم تجدیدنظر و کیفری، آیا ارسال اصل پرونده از سوی دادگاه به دادسرا جز بحث آمار ایراد قانونی دارد و آیا اصولاً دادسرا در جایگاهی قرار دارد که به این موضوع ایراد نماید؟

پاسخ:

اولاً، وظایف دادستان در امور حسبی مطابق قانون مدنی و قانون امور حسبی؛ از جمله مواد ۲۰، ۵۵، ۵۶ و ۵۷ این قانون تعیین شده است؛ بنابراین عدم پذیرش درخواست در مواردی که جزو وظایف ذاتی دادستان است و منوط کردن آن به تقدیم دادخواست به دادگاه خانواده فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، قطع نظر از این که به دلالت مواد ۵۷ و ۵۸ قانون امور حسبی و ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه ذی‌ربط می‌تواند هرگونه اقدام و تحقیقی (از جمله تحقیق از مطلعین، اخذ نظریه کارشناس پزشکی قانونی و ...) را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد، مستنبط از ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۰ قانون امور حسبی در مواردی که دادستان بر اساس قانون مکلف به اقدام در امور حسبی است در معیت دادگاه های صالح به رسیدگی (دادگاه خانواده) است و در چنین مواردی دادستان و دادیاران مکلف به متابعت از تصمیمات دادگاه (در فرض سؤال در خصوص تحقیق از مطلعین و اخذ نظر کارشناسی پزشکی و غیره) است.

ثالثاً، ارزیابی صحت و سقم آرا و تصمیمات مراجع و مقامات قضایی دادسرا و دادگاه و اختلاف رویه آنها و امور موضوعی مربوط به پرونده از وظایف این اداره کل خارج است.

رابعاً، اصل حاکمیت قانون حاکم بر اعمال و تصمیمات مقامات قضایی اعم از دادسرا و دادگاه است و حقوق و تکالیف مقامات قضایی اصولاً منبعث از قانون است. بر این بنیاد و با عنایت به اصل استقلال مقامات قضایی پاسخ سؤال منفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خامساً، با توجه به اینکه ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا در وضعیت‌های مختلفی صورت می‌گیرد و در فرض سؤال، علت ارسال پرونده به دادسرا مشخص نیست، سؤال قابل پاسخگویی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۳/۹۹۲

شماره پرونده: ۹۹۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه بدهکار و یا واردکننده خسارت فردی صغیر باشد، خواهان باید به طرف چه شخصی طرح دعوا کند؟ چه شخصی باید محکوم به پرداخت شود و قرار تأمین خواسته باید در خصوص اموال چه شخصی صادر شود؟

۲- چنانچه با محاسبه خسارت دادرسی؛ اعم از هزینه دادرسی، حق‌الوکاله وکیل و کارشناسی، میزان خواسته از یک میلیارد ریال تجاوز کند، دعوا در صلاحیت دادگاه حقوقی است و یا دادگاه صلح؟ چنانچه میزان خواسته دقیقاً مبلغ یک میلیارد ریال باشد، دعوا در صلاحیت چه دادگاهی است؟

۳- با توجه به اینکه در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ عبارت «حوزه‌های قضایی» ذکر شده است، چنانچه دادگاه حقوقی در یک حوزه قضایی قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه صلح صادر کند، آیا دادگاه صلح مکلف به تبعیت است و یا آنکه باید برای حل اختلاف پرونده را نزد دادگاه تجدید نظر ارسال کند؟

۴- چنانچه دادگاه پس از تشکیل جلسه رسیدگی، قرار عدم صلاحیت محلی صادر کند، آیا دادگاه بعدی می‌تواند با توجه به جلسه رسیدگی سابق رأی صادر کند و یا آنکه باید وقت رسیدگی تعیین کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، در فرض سؤال که بدهکار و یا واردکننده خسارت فردی صغیر است، چنانچه مقصود آن است که در دعوای مربوط به مطالبه طلب یا خسارت و یا صدور قرار تأمین خواسته، در ستون مربوط به درج مشخصات خوانده نام چه کسی باید درج شود، با توجه به ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، باید علاوه بر نام محجور حسب مورد نام ولی یا قیم او نیز با تصریح به سمت وی در این ستون درج شود. ثانیاً، از آنجا که وفق مواد ۹۵۶، ۹۵۸، ۱۲۱۲، ۱۲۱۴ و ۱۲۱۷ قانون مدنی صغار متمتع از حقوق مدنی؛ از جمله مالکیت بر اموال‌اند و شخصیت آنها مستقل از شخصیت ولی قهری است و صرفاً به لحاظ حجر ممنوع از تصرف در اموال خود هستند و با توجه به اینکه وفق ماده ۱۲۱۶ همین قانون در صورت ورود ضرر از ناحیه صغیر، مجنون و یا غیر رشید خود این اشخاص ضامن هستند، در فرض سؤال حکم به محکومیت صغیر باید صادر شود؛ اما با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، محکوم‌به باید توسط نماینده قانونی محکوم‌علیه از محل اموال وی پرداخت شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مناط صلاحیت محاکم صلح اصل خواسته است و چنانچه با لحاظ نصاب این محاکم موضوع بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ اصل خواسته در صلاحیت محاکم صلح باشد؛ اما با لحاظ خسارات دادرسی مورد مطالبه، زاید بر صلاحیت محاکم صلح باشد، خسارات دادرسی ادعایی در صلاحیت محاکم صلح تأثیری ندارد.

۳- با توجه به اینکه به موجب بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه‌های صلح می‌باشد و نظر به اینکه غایت داخل در مغیا محسوب می‌شود، رسیدگی به دعوای با خواسته یک میلیارد ریال یا تقویم شده به این مبلغ نیز در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارد.

۴- با توجه به حکم مقرر در بند «الف» تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر اینکه: «در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی شهرستان‌های یک استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح و دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی یک استان، حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر آن استان است»، در فرض حدوث اختلاف بین دادگاه صلح و دادگاه حقوقی واقع در یک حوزه قضایی، دادگاه صلح الزامی به تبعیت از دادگاه حقوقی ندارد و حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر همان استان است.

۵- اقدامات و تحقیقات صورت گرفته توسط دادگاهی که قرار عدم صلاحیت محلی صادر کرده است، علی‌الاصول دارای اعتبار است؛ مگر آنکه به تشخیص دادگاه صالح بعدی، اقدامات و تحقیقات دیگری برای رسیدگی ضرورت داشته باشد که در این صورت تشکیل جلسه رسیدگی از سوی دادگاه اخیر برای اتخاذ تصمیم بعدی ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۳/۹۴۵

شماره پرونده: ۹۴۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خریدار با وجود گذشت بیش از هفت سال از تاریخ وقوع بیع، پنجاه درصد ثمن یک دستگاه آپارتمان را پرداخت نکرده باشد، آیا می توان با ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری معادل پنجاه درصد قیمت روز آپارتمان را به عنوان ضرر و زیان ناشی از تأخیر در پرداخت ثمن مورد حکم قرار داد و یا آنکه فروشنده تنها به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه است؟ آیا در این فرض می‌توان با استناد به آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به تعیین غرامات و خسارات وارد شده بر فروشنده با جلب نظر کارشناسی اقدام کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که به‌رغم سپری شدن چند سال از تاریخ وقوع بیع، خریدار نیمی از وجه ثمن را پرداخت نکرده است، چنانچه شرط خلافی در خصوص خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه ثمن پیش‌بینی نشده باشد، آنچه فروشنده استحقاق بر مطالبه آن را دارد، خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه ثمن موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با رعایت شرایط مقرر در این ماده قانونی؛ از جمله مطالبه بستانکار است که منحصر به تقدیم دادخواست و یا ارسال اظهارنامه نیست و احراز مطالبه مابقی ثمن، امری موضوعی و بر عهده قاضی رسیدگی کننده است؛ بر این اساس در فرض سؤال، موجبی برای اخذ ملاک از حکم مستحق‌للغیر درآمدن مبیع موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی و آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که ناظر بر بطلان معامله و بروز فساد در آن است، نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۰۴

۷/۱۴۰۳/۹۴۲

شماره پرونده: ۹۴۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند برخی نظریات قضایی بر لزوم تنظیم سند رسمی جهت نقل و انتقال هواپیما دلالت دارند؛ این در حالی است که وفق ماده ۱۱ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ثبت در دفتر ثبت هواپیماها، مربوط به ثبت تابعیت هواپیما و نه ثبت مالکیت آن است، در این راستا، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا نقل و انتقال مالکیت هواپیما در حقوق ایران باید به موجب سند رسمی انجام شود؟

۲- در صورتی که پاسخ پرسش نخست مثبت باشد، اولاً، چه مرجعی صلاحیت قانونی برای تنظیم سند رسمی نقل و انتقال مالکیت هواپیما را دارا می‌باشد؟

ثانیاً، عدم تنظیم سند رسمی نقل و انتقال هواپیما دارای چه ضمانت اجرایی است؟

ثالثاً، ضرورت تنظیم سند رسمی برای نقل و انتقال هواپیما شامل چه اشخاصی است؟ آیا نقل و انتقال مالکیت هواپیما از شخص یا شرکت خارجی به شخص یا شرکت ایرانی و بر عکس نیز باید به موجب سند رسمی به عمل آید و یا آنکه در این فروض، نقل و انتقال هواپیما به موجب سند فروش یا گواهی انتقال مال (Bill of Sale) صورت می‌گیرد؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۱۷ و ۱۹ قانون اجازه الحاق دولت ایران به مقررات هواپیمایی کشوری بین‌المللی مصوب ۱۳۲۸ که هواپیما را دارای تابعیت کشوری می‌داند که در آن به ثبت رسیده است و ثبت و یا انتقال ثبت هواپیما را در کشورهای متعاهد طبق قوانین و مقررات آن کشورها دانسته است و با عنایت به ماده ۱۱ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی که تابعیت ایرانی هواپیما را منوط به ثبت آن در دفتر ثبت هواپیما یا در اداره کل هواپیمایی کشوری نموده است و همچنین با لحاظ مواد آیین‌نامه ثبت و تابعیت هواپیماهای کشوری مصوب ۱۳۴۳/۱۱/۲۴ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله مواد ۱، ۲ و ۵ این آیین‌نامه در بیان فرایند تقاضای ثبت هواپیما توسط اداره کل هواپیمایی کشوری و همچنین تغییر آن به نام مالک جدید و صدور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گواهی‌نامه ثبت و تابعیت جدید به نام مالک جدید، در نظام حقوقی ایران گواهی ثبت هواپیما در اداره کل هواپیمایی کشوری، مثبت تابعیت هواپیما در روابط بین‌الملل و مالکیت هواپیما در حقوق داخلی است و نیازی به ثبت در دفاتر اسناد رسمی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۳/۸۴۹

شماره پرونده: ۸۴۹-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در محاسبه هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر اشتباهی رخ داده و هزینه بیش از میزان واقعی تعیین و به وکیل تجدیدنظر خواه برای پرداخت هزینه دادرسی اخطار شده است؛ اما وکیل هزینه دادرسی را پرداخت نکرده است که به صدور قرار رد تجدیدنظرخواهی منجر شده است؛ با تجدیدنظرخواهی از این قرار، وکیل اعلام کرده در محاسبه هزینه دادگاه بدوی اشتباه کرده و به همین سبب هزینه دادرسی را پرداخت نکرده است؛ اما دلیلی مبنی بر اعلام اشتباه در مهلت قانونی به دادگاه بدوی و یا پرداخت به میزان کمتر از آن در پرونده وجود ندارد. با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال که در محاسبه هزینه دادرسی اشتباه صورت گرفته است، آیا مخاطب اخطار رفع نقص می‌تواند که از پرداخت هزینه دادرسی خودداری کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مفروض آن است که اصل ارسال اخطار رفع نقص برای پرداخت هزینه دادرسی منطبق با موازین قانونی بوده و صرفاً در محاسبه و اعلام صحیح میزان کسری هزینه دادرسی اشتباه شده است، مخاطب اخطار موظف است مابقی هزینه دادرسی را در حدی که اشتباه نمی‌دانسته است، پرداخت کند و در خصوص آن بخش از هزینه دادرسی که مدعی بروز اشتباه محاسباتی در آن است، مراتب را به موجب لایحه‌ای به دادگاه اعلام کند؛ بنابراین در فرض سؤال که مخاطب اخطار رفع نقص اقدامی در این خصوص به عمل نیاورده است، موجبی برای نقض قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۳/۸۳۹

شماره پرونده: ۸۳۹-۲/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به اینکه در حال حاضر نمایندگان شرکت‌های خصوصی امکان حضور در جلسات رسیدگی و دفاع از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را دارا هستند، در صورت معرفی نماینده از سوی شرکت خصوصی، آیا می‌توان طرف مقابل را به پرداخت حق‌الوکاله نماینده حقوقی بخش خصوصی محکوم کرد؟ آیا مشمول قاعده عام محکومیت و پرداخت حق‌الوکاله نماینده بخش دولتی می‌شوند؟

پاسخ:

در فرض استعلام که در اجرای ماده ۱۵ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱ و بند «پ» ماده ۲۰ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲؛ شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان و به طور کلی تمامی اشخاص حقوقی خصوصی از کارکنان خود با داشتن شرایط قانونی به عنوان نماینده حقوقی در امر طرح دعوا یا دفاع یا تعقیب دعاوی مربوط استفاده می‌کنند، از شمول مقررات حاکم بر پرداخت حق‌الوکاله‌های وصولی به نمایندگان حقوقی؛ موضوع تبصره ۳۰ قانون بودجه سال ۱۳۳۹ کل کشور و ماده واحده قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق‌الوکاله وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی دولت مصوب ۱۳۴۴ خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۳/۸۳۴

شماره پرونده: ۸۳۴-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا در فرض صدور قرار توقف رسیدگی موضوع ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه می‌تواند بدون عدول از این قرار، در خصوص برخی درخواست‌های ضروری مربوط به دعوای حقوقی؛ مانند توقف عملیات اجرایی موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی یا توقف عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

موارد صدور قرار اناطه جزو موارد فراغ دادرسی نیست و صدور قرار توقف رسیدگی موضوع ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مانع از اتخاذ تصمیم در خصوص امور ضروری و غیر مؤثر در ماهیت دعوایی که رسیدگی به آن متوقف شده است، نمی‌باشد و این امر مستلزم عدول از قرار توقف رسیدگی نیست. احکام مقرر در مواد ۱۰۸ و ۳۱۱ قانون یادشده در خصوص امکان صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت تا پیش از صدور حکم مؤید این دیدگاه است؛ در هر صورت، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۳/۸۳۱

شماره پرونده: ۸۳۱-۹۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

آیا انعقاد قرارداد مشاوره حقوقی توسط دستگاه‌های اجرایی یا سازمان‌ها با کارآموزان وکالت عضو کانون وکلای دادگستری بر اساس آیین‌نامه سازماندهی حق‌الوکاله و حق‌المشاوره خدمات وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی در دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۳۹۷/۹/۱۸ هیأت وزیران و یا دیگر قوانین و مقررات مرتبط امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

آیین‌نامه ساماندهی حق‌الوکاله و حق‌المشاوره خدمات وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی در دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۳۹۷/۹/۱۸ هیأت وزیران، ناظر بر انعقاد قرارداد وکالت یا دریافت خدمات مشاوره حقوقی با وکلای دادگستری است (ماده یک آیین‌نامه) و این آیین‌نامه و مقررات آن منصرف از کارآموزان وکالت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۸۳۰

شماره پرونده: ۸۳۰-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در دعوای اعلام بطلان معامله به لحاظ فقدان قصد و رضا، خواهان دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نکرده و اتیان سوگند از سوی خواندگان را درخواست کرده است؛ آیا می توان قرار اتیان سوگند خواندگان بر نفی قصد و رضای خواهان را صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی، توسل به سوگند زمانی ممکن است که دعوای مدنی به موجب اقرار، شهادت و یا علم قاضی بر مبنای اسناد و یا امارات ثابت نشده باشد و با لحاظ ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تا زمانی که دیگر ادله قانونی موجود باشد، نوبت به توسل به سوگند نمی‌رسد و با لحاظ ماده ۱۳۲۸ قانون مدنی، نبود دلیل اثبات خلاف ادعای خواهان توسط خوانده نیز برای توسل به سوگند شرط است.

ثانیاً، در فرض سؤال که دعوای اعلام بطلان معامله به ادعای فقدان قصد و رضا مطرح شده و خواهان دلیلی بر اثبات ادعای خود ارائه نکرده و اتیان سوگند از سوی خواندگان را درخواست کرده است، مفروض آن است درخواست اتیان سوگند حسب مورد بر نفی یا اثبات قصد مشترک طرفین صورت می‌گیرد و نه قصد فردی هر یک از طرفین و بر این اساس، ترتیب اثر دادن به درخواست سوگند مطرح شده از سوی خواهان، با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۳/۸۱۸

شماره پرونده: ۸۱۸-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

اولاً، به موجب ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در اجرای مواد ۱۳ و ۱۵ این قانون در صورتی که با برگزاری حداقل دو جلسه، صلح و سازش بین طرفین ایجاد نشود، پرونده در شورا بایگانی و به درخواست خواهان یا مدعی خصوصی نزد مرجع قضایی ارسال می‌شود. چنانچه پس از اخذ موافقت شاکی در پرونده کیفری پرونده به شورا ارسال شود؛ اما شاکی در جلسات شورا حاضر نشود، آیا باید پرونده با درخواست کتبی شاکی به دادگاه ارسال شود؟

ثانیاً، وفق ذیل ماده ۲۱ یادشده، چنانچه پرونده از مراجع قضایی ارسال شده باشد، گزارش اقدامات و نتیجه به آن مرجع ارسال می‌شود. در این خصوص، چه تفاوتی بین حکم صدر و ذیل این ماده وجود دارد؟ آیا مقصود از مراجع قضایی در ذیل ماده، شعب ارسالی (دادگاه یا دادسرا) است؟ توضیح آنکه، در اجرای ماده ۱۵ قانون صدرالذکر اکثر پرونده‌ها از کارتابل معاون ارجاع دادگاه یا دادسرا نزد شورای حل اختلاف ارسال می‌شود.

پاسخ:

اولاً، حکم ذیل ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر ارسال گزارش اقدامات و نتیجه آن به مرجع قضایی، ناظر بر فرضی است که در اجرای ماده ۱۵ این قانون، موضوع به شورا ارجاع شده باشد؛ در این صورت وفق ماده ۳۳ آیین‌نامه ترتیب اقدامات سازشی در شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۵/۲۲ رفتار می‌شود.

ثانیاً، مقصود از «مراجع قضایی» قضایی در ذیل ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، حسب مورد دادگستری، دادسرا و یا شعبه ارجاع‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۳/۷۸۵

شماره پرونده: ۷۸۵-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا مقرره قسمت انتهایی ماده ۵ قانون مسؤولیت مدنی به شرح «اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت» که در قانون آیین دادرسی کیفری پیشبینی نشده، واجد اعتبار و قابل اجرا است؟

پاسخ:

با توجه به وضع مقررات دیات (اعم از مقدر یا غیرمقدر) اعمال مقررات ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به طور موازی با مقررات دیات به لحاظ هم‌پوشانی امکان‌پذیر نیست و مقررات این ماده در حد مغایرت؛ از جمله قسمت اخیر آن با وضع مقررات مؤخرالتصویب ناظر بر دیات نسخ ضمنی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۷۷۳

شماره پرونده: ۷۷۳-۵۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید قانون‌گذار در بند «الف» ماده ۱۴۷ قانون برنامه پنجساله چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳، ماده ۳۰ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹ و بند «الف» ماده ۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ بیان داشته است:

«کارکنان تحت پوشش صندوق بازنشستگی می‌توانند در صورت انتقال به سایر دستگاه‌ها یا بازخریدی، اخراج، استعفاء و استفاده از مرخصی بدون حقوق بدون محدودیت زمان کماکان مشمول صندوق بازنشستگی خود باشند، در این صورت حق بیمه سهم بیمه‌شده و کارفرما به استثناء افراد منتقل شده به عهده بیمه‌شده است.»

با توجه به حکم ماده ۲ قانون مدنی که مقرر می‌دارد قوانین پانزده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجرا است و با لحاظ ماده ۴ همین قانون که اثر قانون را نسبت به آتیه دانسته است؛ مگر آنکه در خود قانون، مقررات خاصی در این خصوص اتخاذ شده باشد، حکم مقرر در موارد صدرالذکر از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لازم‌الاجرا است و قابل تسری به گذشته نمی‌باشد.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، قید «بدون محدودیت زمان» مندرج در متن قانون، موجب اختلاف نظر شده است؛ بر این اساس، خواهشمند است اعلام فرمایید افرادی که پیش از تصویب قوانین صدرالذکر خدمات آنان به سبب بازخریدی، اخراج، استعفا و ... پایان یافته است، آیا مشمول این مقرره قانونی هستند؟ به عبارت دیگر، آیا قید «بدون محدودیت زمان» اثر قانون را به گذشته تسری می‌دهد؟

پاسخ:

به‌رغم آنکه مرجع محترم استعلام‌کننده بر بروز اختلاف نظر در آراء قضایی در خصوص حکم مقرر در ماده ۳۰ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ و بند «الف» ماده ۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ تأکید نموده‌اند؛ اما از آنجا که صرفاً یک رأی از دیوان عدالت اداری پیوست مکاتبه شده و اختلاف مد نظر به روشنی تبیین نشده است؛ پرسش به کیفیت مطرح شده قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۲۶

۷/۱۴۰۳/۶۶۱

شماره پرونده: ۶۶۱-۱۲۲-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به مواد ۳، ۴، ۱۸، ۲۴ و ۲۸ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۲ ماده یک لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷، صورتی که کارکنان قوه قضاییه مبادرت به تأسیس شرکت تعاونی نمایند که اعضاء و هیأت مدیره آن از کارکنان دستگاه قضایی باشند و این شرکت مطابق قوانین و مقررات به ثبت رسیده باشدف خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا این شرکت تعاونی در چارچوب اساسنامه خود می‌تواند برخی خدمات مربوط به دستگاه قضایی مانند تأمین سرویس ایاب و ذهاب کارکنان، تهیه غذا یا تأمین نیروی خدماتی شرکتی مورد نیاز قوه قضاییه را تأمین کند؟ آیا با توجه به استقلال شخصیت حقوقی تعاونی از اعضاء و صراحت تبصره ۲ ماده یک لایحه قانونی یادشده، آیا چنین معاملاتی دارای ممنوعیت قانونی است؟

۲- در فرض فقدان منع قانونی، با توجه به احکام و تکالیف مقرر در قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ به ویژه احکام مذکور در مواد یاد شده و رویکرد حمایتی قانونگذار نسبت به تعاونی‌ها، آیا معامله دستگاه قضایی با این قسم تعاونی‌ها باید با رعایت تشریفات مناقصه و یا مزایده منعقد شود؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۲۶ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۲ بند «ت» ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده ۲۶ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۵/۷/۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی و آرای وحدت رویه شماره ۳۴۴ و ۳۴۵ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۰ و ۱۴۸۸ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در مناقصات محدود، امکان انعقاد قرارداد با شرکت تعاونی کارکنان دستگاه قضایی به منظور تأمین بخشی از خدمات مورد نیاز قوه قضاییه، وجود ندارد؛ اما در مناقصات عمومی که تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند در آن شرکت کنند با عنایت به مقررات یادشده، شرکت در مناقصه عمومی توسط شرکت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعاونی کارکنان ادارات واجد شرایط، با رعایت ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بلامانع است. بدیهی است، شرکت تعاونی کارکنان ادارات که فعالیت آنها فقط در «امور مربوط به تعاون» باشد، مشمول حکم تبصره ۲ ذیل ماده یک لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ با اصلاحات بعدی می‌باشند و از مقررات این قانون، مستثنی شده‌اند.

۲- وفق ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، غیر از مواردی که در این مقرره استثنا شده است معاملات وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی اعم از خرید و فروش و اجاره و استیجاره و پیمانکاری و اجرت کار و غیره باید حسب مورد از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود. همچنین به موجب بند «الف» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸ «خرید انواع کالا و خدمت به هر طریق از جمله برگزاری مناقصه و ... توسط دستگاه‌های موضوع ماده یک قانون برگزاری مناقصات بدون رعایت این قانون ممنوع است»؛ بند «ب» این ماده، دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات را توسعه داده است.

همچنین بند «ص» ماده ۲ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۸/۲۴ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیمانکاری طبخ غذا را از جمله خدمات پیمانکاری موضوع این آیین‌نامه آورده و به موجب بند «ب» ماده یک همین آیین‌نامه، از جمله تمام دستگاه‌های موضوع بند «ب» ماده یک قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دستگاه‌های موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را مشمول مقررات این آیین‌نامه دانسته است. از طرفی وفق ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی «به دستگاه‌های اجرایی اجازه داده می‌شود از طریق مناقصه و یا عقد قرارداد با شرکت‌ها و مؤسسات غیر دولتی بر اساس فعالیت مشخص، حجم کار معین، قیمت هر واحد کار و قیمت کل به طور شفاف و مشخص بخشی از خدمات مورد نیاز خود را تأمین نمایند».

با عنایت به مقررات یادشده، قراردادهای پیمانکاری یا غیر پیمانکاری دستگاه‌های اجرایی با اشخاص ثالث به منظور ارائه خدمات به کارکنان خود؛ از قبیل قرارداد پیمانکاری طبخ غذا، ایاب و ذهاب و یا بیمه تکمیلی مشمول عمومات مقررات یادشده می‌باشد و از موارد استثناء مذکور در ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی نیز به شمار نمی‌رود؛ این‌گونه قراردادها مشمول اطلاق بند «ب» ماده یک قانون برگزاری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی هستند. رویکرد مقنن در انضباط بخشیدن و شفاف کردن قراردادهای مالی و پیمانکاری توسط دستگاه‌های اجرایی جهت جلوگیری از فساد و ارتقاء سلامت اداری کشور و الزام به ثبت این‌گونه قراردادها در پایگاه اطلاعات قراردادها و سامانه مؤدیان مطابق بند «ب» ماده ۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۳ ماده ۴ و مواد ۱۵ و ۱۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۳/۶۱۶

شماره پرونده: ۶۱۶-۱۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به آرای وحدت رویه شماره ۸۱۶ مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۹ و ۷۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در موارد‌ی که محل اقامت قیم مستقل از محل اقامت محجور و دارای بعد مسافت با آن است؛ مانند فرض نگهداری محجور در مراکز بهزیستی، با لحاظ ضرورت و تکلیف دادستان محل سکونت محجور برای اعمال نظارت بر وی و با توجه به متفاوت بودن محل اقامت قیم و محجور و عدم امکان نظارت دقیق بر امور محجور از سوی دادستان مستقر در حوزه محل اقامت قیم و با توجه به ضرورت رعایت مصلحت محجور، خواهشمند است اعلام فرمایید در فرض سؤال مرجع صالح برای رسیدگی به امور محجور کدام است؛ محل اقامت قیم و یا محل سکونت محجور؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی اقامتگاه قانونی محجور همان اقامتگاه قیم است و پس از تعیین قیم، اقامتگاه محجور صرفاً در صورتی تغییر می‌کند که اقامتگاه قیم تغییر کرده باشد. بر این اساس، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۶ مورخ ۱۴۰۰/۹/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با لحاظ فلسفه حکم مقرر در ماده ۴۸ قانون امور حسبی مورخ ۱۳۱۹ که تسریع در رسیدگی به امور قیمومت می‌باشد و دادگاه محل اقامت محجور را برای رسیدگی به این امور صالح دانسته است، در مواردی که پس از تعیین قیم، اقامتگاه قانونی محجور به تبع اقامتگاه قیم تغییر می‌کند، دادگاه و دادسرای محل اقامت جدید محجور را برای رسیدگی و اقدام به امور مذکور صالح دانسته است.

ثانیاً، چنانچه محل سکونت محجور از اقامتگاه وی که همان اقامتگاه قانونی قیم است، متفاوت باشد، مشمول رأی وحدت رویه شماره ۷۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود؛ بر این اساس، در فرض سؤال که محجور در مرکز بهزیستی شهرستان سکونت دارد؛ اما اقامتگاه قانونی وی به تبع اقامتگاه قیم محلی غیر از شهرستان محل سکونت است، موضوع مشمول رأی وحدت رویه اخیرالذکر است؛ با وجود این، دادسرای صالح می‌تواند برای امور قیمومت به دادسرای محل سکونت محجور نیابت دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۳/۶۱۲

شماره پرونده: ۶۱۲-۹/۱۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه زوج اثاثیه منزل را به عنوان جهیزیه زوجه معرفی کند؛ اما زوجه آنها را به عنوان جهیزیه خود نپذیرد و مستنداتی در خصوص شرح اقلام خریداری شده بابت جهیزیه ارائه ندهد، آیا زوجه مکلف است اثاثیه اعلامی زوج را بپذیرد؟ راهکار چیست؟

۲- با توجه به اینکه برخی اقلام جهیزیه عموماً در اثر استفاده و نوع و میزان استفاده، دچار تغییر وضعیت و قیمت می‌شوند، برخی محاکم معتقدند در مقام استرداد این اموال صرفاً چنانچه به صورت نو و غیر مستعمل باشند، قابل استرداد و در غیر این‌صورت باید مثل همان کالا به صورت نو تهیه و به زوجه تحویل داده شود. آیا چنین استدلالی صحیح است؟ در چنین مواردی راهکار چیست؟

۳- چنانچه مثل همان کالا از حیث مدل در بازار موجود نباشد، آیا زوج می‌تواند همان کالا را از مارک و مدل دیگری تهیه کند؟

۴- در مواردی که زوج، کالایی مستعمل را به عنوان مال مثلی معرفی می‌کند، آیا باید مراتب به کارشناس ارجاع و بررسی شود که این اقلام با توجه به مدت زندگی مشترک، میزان استفاده و ارزش آنها با اقلام جهیزیه برابری دارد؟ چنانچه کارشناس مراتب برابری در ارزش را تأیید کند، آیا زوجه مکلف است وسایل مذکور را تحویل بگیرد و یا آنکه می‌تواند پرداخت وجه این اقلام از جهیزیه را خواستار شود؟

۵- در صورت فوت زوجه، آیا ورثه وی باید دعوای استرداد سهم‌الارث جهیزیه به میزان حصه خود را مطرح کنند و یا آنکه باید دعوای استرداد اموال به میزان حصه و تقسیم و فروش را مطرح کنند؟

پاسخ:

۱- با توجه به اصل برائت ذمه و با لحاظ آنکه در هر دعوایی بار اثبات بر عهده مدعی است، در فرض سؤال که زوجه مدعی است اقلام تعرفه شده از سوی زوج همان اقلامی نیست که وی به عنوان جهیزیه آورده است، بار اثبات بر عهده زوجه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲، ۳ و ۴- اولاً، در فرض سؤال در صورت وجود عین جهیزیه در ید زوج، صرف مستعمل بودن اقلام جهیزیه موجبی برای الزام زوج به تهیه مثل آن به صورت نو و غیرکارکرده نیست.

ثانیاً، چنانچه یکی از اقلام جهیزیه (در فرض سؤال یک دستگاه یخچال) مربوط به کارخانه و مدل مشخصی باشد و مستعمل شده باشد، قیمی محسوب می‌شود و در غیر این صورت، مثلی و تابع احکام راجع به این قبیل اموال است.

ثالثاً، در فرض تلف جهیزیه، تعهد به رد مثل یا قیمت، فرع بر آن است که تلف کالا منتسب به زوج باشد. به عبارت دیگر، چنانچه از بین رفتن برخی اقلام جهیزیه نتیجه استفاده از آن کالا باشد، زوج تکلیفی به رد مثل و یا قیمت آن ندارد.

۵- صرف نظر از ابهام موجود در سؤال، چنانچه تمامی وراث استرداد جهیزیه مورث خود را درخواست کرده باشند، منعی برای پذیرش درخواست ایشان وجود ندارد و طرح دعوای تقسیم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۳/۵۹۹

شماره پرونده: ۵۹۹-۶۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

در سال ۱۳۶۶ تعداد سه نفر از پنج مسافر خودروی سواری ناشناسی به سبب واژگونی خودرو فوت کرده‌اند. در زمان وقوع حادثه پیگیری لازم برای ترسیم کروکی تصادف، جمع‌آوری مدارک پزشکی و طرح شکایت یا دعوا انجام نگرفته و تاکنون هم اقدامی نشده و دیه‌ای نیز به اولیای دم پرداخت نشده و مشخصاتی از راننده در دست نیست. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به ناشناس بودن راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه، آیا اولیای دم متوفیان محق در مطالبه و دریافت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی هستند؟

توضیح آنکه، فرض سؤال مشمول قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ می‌باشد که در ماده ۱۰ به جبران خسارت افراد ثالث توسط صندوق تأمین در موارد شناخته نشدن مسئول حادثه اشاره شده و در ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ نیز تکرار شده است.

همچنین ماده ۳ قانون مرور زمان اموال منقوله مصوب ۱۳۰۸ تصریح دارد مرور زمان نسبت به افراد صغیر جاری نمی‌شود تا زمان رشد آنها. در فرض سؤال فرزند متوفیان در زمان تصادف صغیر بوده و در سال ۱۳۸۲ رشید شده است. ضمن آنکه همانگونه که مستحضرید شورای نگهبان در سال ۱۳۶۱ بحث مرور زمان را غیر شرعی اعلام کرده است.

موضوع دیگر آنکه، در ماده ۶۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، برخلاف اصل عطف بماسبق نشدن اثر قانون، ترتیب دیگری مقرر شده و برخی احکام از جمله موارد مندرج در بند «ب» ماده ۴ (ناظر بر ماده ۲۱ و بند «پ» ماده ۲۵) و ماده ۲۵ این قانون را عطف بماسبق دانسته است؛ به نظر می‌رسد در فرض سؤال از آنجا که دیه تاکنون پرداخت نشده است، موضوع مشمول قانون مصوب ۱۳۹۵ است.

۲- در صورت تعلق دیه به اولیای دم، آیا باید دیه «به نرخ روز» پرداخت شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- آیا در فرض سؤال صرفاً «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» باید به عنوان خوانده دعوا قرار گیرد و یا آنکه وزارت دادگستری (معاونت مالی) نیز باید به دادرسی فرا خوانده شود؟

۴- با توجه به کشوری بودن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، آیا خواهان (اولیای دم) می‌توانند در شهرستان محل اقامت خود (غیر از تهران) طرح دعوا کنند؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که تصادف منجر به فوت در زمان حاکمیت قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ با اصلاحات بعدی رخ داده است، نظر به اینکه مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مشمول عبارت «دعاوی مربوط به بیمه» موضوع ماده ۱۲ این قانون نیست، مطالبه دیه از این صندوق، مشمول مروز زمان موضوع ماده ۱۲ یادشده نمی‌باشد.

۲- با عنایت به ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ملاک محاسبه و پرداخت دیه، قیمت روز پرداخت است که با صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا، محکوم‌علیه باید به نرخ روز آن را پرداخت کند.

۳- در صورت مطالبه خسارت از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، موضوع ارتباطی به وزارت دادگستری ندارد تا طرف دعوا قرار گیرد؛ بدیهی است در مطالبه دیه از بیت‌المال، وزارت دادگستری باید طرف دعوا قرار گیرد.

۴- در مناطقی که صندوق تأمین خسارت‌های بدنی شعبه دارد، با توجه به ملاک ذیل ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، طرح دعوا در محل استقرار شعبه صندوق یادشده امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir